

1	کتاب باقر	1
Vol 3	بر حسب تاریخ مجله‌های هر روز از چاپ	جلد اول
No 16	دوره یکم	شماره 16
کتاب	۱۳۲۸ هجری قمری	۱۳ سپتامبر ۱۹۱۰
کتابخانه	ادرس نکلان - پنجم و ششم	قیمت شش آن

Address :-
 ادرس اداس
 Najme Bakhtar, 1800 Belmont Road
 Washington D. C. U. S. America.

سینینانی
 اعضای کفیل روحانی
 علمم بهاء الله الانبیا
 ای ایاران روحانی من
 سمانچه مردم نموده بودید ملائکه گردید حج تضرع و استمال بود و آرزوی علم
 حضرت بودید که از اهلای حضرت بیان آید و هم که روز بروز بر ایمان و ایمان و اطمینان می رسید
 و آن تا شعله نار جبهه و نور آفرینگر کرد و دنیای کلماته در آن نفیلم بلندتر شود نجات قدس برود آید
 و آنکه اباست و جد آنکه آن کشور را گویند آن خون و عیانت حق بندهم است و نایب است
 حکومت و جنتی هم می دم آنت است که آن یاران روحانی کافل رحمان بیاید و بشود به تبلیغ
 پروازند و بشهر نرفتند قلم کنند و ترویج کلماته بر خیزند تا نفاست روح القدس با الهای ارجان
 بخش و جانها را بجان رسانند که یکبار پیش بدسال نموده بودید تا کمال نرسیده و اگر کسی بود
 ابرو برب رسال میشد زیرا این عید با جای شهر نهایت محبت و تعلق را دارد و میشد کار
 خواهد شاجات . ای خداوند لهران این مایان سرگشته گوی تواند و دلداد روی تو شود
 بلکه تو از صهای ایمان برستند و در کفیل بشاق جام استیانت در دست حاج المانند
 و مشتاق مویبت آسمان ای پروردگار این نفوس ماسود عیانت فراد می شود و نفاست کن
 بر یکدانشی روشن قیامت تا نور پرستی ان اقلیم را ستود نمایند جمع را با این عید و عید است
 مقدس نزدیک میم کن ای پروردگار نفوس قیغه مانتوی کن و چه مستانان را با شایسته
 جمال حکومت مشهور و تا کفیل بقوتی مملکت و نفسی جریوت و سوسنی آسمانی نفسی و نایب می رسالی

بر عهده است تمام نمایند شبهات اهل انساب را از آن کنند و طالبان را بیان ما بیان محبت در این نمایند
 را شهادت و قیام را در آن و در این گردن بچایان در آن و با او می شوند و انرا در آن را مستعمل
 نمایند توانی مقدر توانا توانی خداوند بهمان ! ای که در این من با تو آید بگوئید که در نزد الهیت
 بود که از یاد ما جز محبت الله در قلب جان استبد کند که آنچه ذکر در آن حق است در امرش باشد
 شب در روز بزرگ غفلت و آنجا هر دو است آیات که هجوت مشغول گردید اگر محبت و کمال
 در لغت و آنجا چنانکه باید است ایضا میان اجزاء حاصل گردد و بواسطه جمع معانی مفتوح میشود
 و هر یک از اجزای الهی تفسیر و تاویل جمیع کتب مقدسه نماید و این اجزای الهی اشکالات حق میشود
 است باید که تفسیر و در ذری نمود که در مورد اشکالات ثابت دستقیم ماند و حکیم آنچه در اشکالات مع

اشکالات علمی بیان

گفت پیغمبر که اندر سابق عرض و خاصه نور این چنین نبود نفس و ذات او و عالم مختلف : از اختلاف
 است از اختلاف است از اختلاف . آنکه اتفاق توانی لطیفه غیر مشرب است که در آن در بیان نور
 هرگز که در سعادت و کسالت عالم بزرگ هدایت و علامت فرع همان است بلکه مگر بگوئید با حاصل
 و کمال است که کم شده گمان باید که لذت و فقر را به جنت عزت و رفاه داخل نمود . نفس مشرب
 که در لب سفید و انشدن تاریک شده را به جلی های نورانی روشن میفرماید چشمه گالی را ظهور است
 که تشنگان مجزای و سعادت در وقت راه آب گولهای حریت و لذت های بر آب میکند مشرب
 مبارکه است که جمیع ملل و نکل را در زیر سایه چای خرد از اجابت و لذت می عطا نماید و در او بود بصیرت
 است که ناخوشی و آنگاه می باشد گمان ندی در من مظهر آن در حدیث خود روح بر نفوس است
 که خرابها را آباد بیاورد که سبزه ختم و در ذوق است که اهل برست و آنگاه بر تحقیقات دلت نماید
 و این نوس مظهر است که فاعان حقیقت از مطلق آن چه ابر است نیست ترقی در او بود
 بر قیمت تمدن بیرون می آید . لاجرم حضرت پیام الله که ظهور آمد شش بجزه انقطاع بسیار
 جمیع ملل و ادیان است در کتب و ابواب خود اطفال انسانی را که در سفره گوناگون اختیاری
 دعوت از نون می نماید و اگر چه هر یک از دست ها گمان حضرت دارد و ادیان معانی خرد
 یزدان در هر قریبی است خود را بهر اشکالات اتفاق خوانند اندوای در شریعت بیضا حضرت پیام الله
 این حکم الهی عمویت کلی پیدا نمود و از هیچ نفسی از داخل نشدن در این بهشت خدا خدای
 قبول میگردد و در آن شود از استعجاب کسفی آنچه در نشان از اشکالات طبقه کتب

حکیم با حشر

۳

عدان مغر گشته اگر بخار غم این امر قیام نمایند و بحال خودشان در قمع و قمع رفته این بگویند که کسی
 در حد کند حکایت شست زدن بد نفس است زیرا دست و پا را در دست چینی مقدر فرموده -
 "اوج بزرگ را هیچ سدی حاصل نگردد و بزرگترین حقیقت را هیچ حجابی مانع نشود" دسته آیه را هیچ حاصل نشد
 نکند و روح آیه را هیچ قوتی ندارد نماید در اینک ملکوت فاقبت هیچ حد ندارد و آخر آیه شش تا
 امر در حرکت بهاء آیه چون کوه نور در میان علل و ادیان عالم استاده و جمع آقا ایم و مالک است انوار
 حکمت بیانش را من گشته است و بر نعمات الهی و در زیر سلطانی مردمان را با این بیانات تسلط
 میفرماید - "انظر الى العالم کما یکمل انفسه من الارض و من غیره منوط ما تخاد من غیره اجتمعوا و انظر
 لکم" "تسکوا بحبل الاتفاق فی کل الاحوال لیظهر منکم امانه الله رب العالمین" "قد جاهدوا العلم لیس
 یخدس علی الارض بها سوف یخیب بالامان الله و تری الارض جنة الاهی کذکک لکم من قلم الامریع
 لوح قویم" "تسکوا بالمعرفه تنشدوا بقیع" این عالم کذکک امرت من لدی الله کذکک انفسه
 و بیانات ذیل در حق او امر حدود و فوق نازل گردیده - "یا اولی الارض اعلموا ان امری
 سرچ غایتی بین عبادی استماعی و حتی برستی کذکک نزل امر من سماه سئیده بکم مالکک الادیان
 "و انظروا یردن حدود الله" "و انظروا یردن حدود الله" "و انظروا یردن حدود الله" "و انظروا یردن حدود الله"
 لهذا این که اتحاد اتفاق که از نوا مسیوم و در امر شستن جمال اهی است امروزه نسبت گردیده که حاصلان
 ادیان مختلفه را در حسب تنوع بعضی صیغه گانه در صدود حج نمون و چون برادران حقیقی با هم
 بنمایند و اگر در میان دشمنی است نسبت به هم برادران پیدا میشوند در اینوقت در عقدت و جانی
 به هم بر سر بخت پیشقدمی نمایند مثلا در نظرها نمایند که برادران مسیوم این است که جهانت مسیوم است
 به نوبت نظر اولاد همان بر حضرت رسول ص زنده اند در چند کتب در مسائل که در دو دین بین مسلم و
 تصنیف نموده و حق ندانند نیز خوانگی پیشنی آنحضرت را در دل از فعال خود جای دادن دیدند
 و هم حضرت خاتم النبیین را با کذب و اغفل و دین مسلم را با تقوی و حشمت مسلمانان نموده
 و در کلاس بزرگ که هزار هزار اسمعیل حاضرند سابقه و کشتان از جای خود فرو گشته پیران اسلام
 را به نسبت پرستی و وحشت در برابر معنی بنمایند و آنچه الفاظ تخریب در کتاب نخت پیدا میشود و
 خود اسلام را بان که ایش میدهند و چون حقیقت مسلم را در دین بزرگان نت پیدا کنند
 هر چه شنیدند حقیقت نفس نمود نوزت بلطی و دشمنی نسبت به حضرت محمد ص دین اسلام تا آخر حیات
 در دل خود جای میدهند چنانچه نویسنده این مقاله در اسفار خود در غرب بر فحاشات بدین

حکیم یا خیر

ای من عظیم خلف نشسته و بگوشت خود نشسته است مطایبی را اگر قلم از نوشتن آن خجالت میکند یا
 مردی خود را بر علماء و سروران اسلام ننهد چه تا عرض نیاید ای پادشاه شریعت ای روحانین ای
 پشیمانان و عوامی باستان منت مظلوم برانیداید آیا در این هزار سال حاکم کن فرمودید که ستمان مغز است
 و فریاد ندانی بجهان را در حق خورشید رسول ص و خودتان و تسلیم بنمایید؟ آیا تا بحال برای شهر
 اسلام در تفاق جهان تکیه فرام آورده اید؟ آیا در ترویج دین بین کنگارش و مشورت نموده اید؟
 آیا ستمین و دعا حق با طراف علم درستان اید؟ آیا در دل بقدر شرم خردل بخت و دوستی اسلام
 دارید؟ ای دعا و شمس ای سخی در هر شهر در بروی شما داخل شده مردم را ازین خود دوست
 بنمایند - اما از زمان ظهور ستمیضیا حضرت بهار است فقط بتاید است الهی و بعد از این
 دنیوی بهائیان ثابت قدم همین سخیان که بر ضد حضرت رسول ص دین اسلام بنویسند
 و تعلق آمیخته اند منتهی نموده اند چنانچه کتب استدلالیه بر حقانیت خاتم النبیین تحریف نموده
 در محاسن کرمی سنان بجهت شما ان بجز رساله ابرار و مکتب ستم در جهان رشته مشیت و اجوت
 همین مردان این دین ستم گشته است که حتی زنان امریکه اغلب بصد کیشان خود
 از دین اسلام بدینگونه قیام نموده در عبادت سبلس در آن توپان با ایمانند ای داد بسداد با این
 سخیان بود که در آن ستمستان را وحشی و مشربست بنا سیدند با ایمان ستمگزاران همیشه که دین سخیان
 را مذهب و کافر خوانندیم با سبب جسد چرتق و تهاجر گردید و چه علم کفکی بودی گفت که در قیل طری آن همه بغض
 و کینه و دشمنی فراموش شد هنوز آن سبلس و سخیان برادران و چوهران حقیقی کجاست آمدند
 خواب ای علماء ای روحانین آیا بقوه بیان شما این بغیر قلوب حاصل گردید؟ آیا زنده و سخنان شما
 این سبزه را در کعبه آجا نشان شما این اخوت ادیان را محقق نمود؟ نه والله نه والله از زمان
 خوب میدانید که علماء و سروران اسلام بزرگترین دشمنان این امر بوده و ستمند چرا که یکی از علما
 حضرت بابا حکم در شاهانست حضرت علامه است برست علمائی میگردید بر زبان نفر از بهائیان
 بگویند علماء شهید شدند و موبشکین بتاریخ رفت و حال دوانده آنها در بدو بیابان با گشته بی
 از جمع انصار در زمان علماء مسود مسجود نشان او طغیان اهل طبله بودند نسبت از قرآن ستمراید
 و ستمگرایی علم و در آن زمانه ستمراید فرحوا با خدا هم من اعلم و در حدیث ستمراید فقهاء دانک
 الزمان شرفها است تحت ظل الشاه ستم نظرت الفتند و الهم تعود و ای با وجود اینکه قلم بر مردان اسلام
 نسبت با ستمگرایی در داد گشته باز این امر بزرگترین خادم و دشمنین اسلام بود و ختم زمین

سجده با خست

مروج بعضی غمخواران در میان ادیان مختلفت چنانچه هر کس میدانند که زرد دشتیان و امراسیان و دیوان
 امروزه بوی طوطی ایماش با بر پاره آتش ایمان بجزرت رسول و اسلام می آید و در مقابل جنبه شد که بگفتند هر کس
 بهائی اندکی آیات قرآنی مسلمی با دین بهاء آتش دعوت بنماید و با گفتن مسلم لزومی انجیل مسیحی نمی
 به قبول اسلام فائز می کند و دینی و اخوت پروران ادیان مختلفه که بهائی شده اند ضرب المثل است
 در صورتیکه در قبل سید دیگر را کافر میدانند و حکایت کنجند و بهائی که در میان خود مافدای مستر ابریکش
 بهائی ایرکاشی نمود بر اجتهاد معلوم است . حال وجود انهمه آثار نیکو و بحسن که نزدین بهاء آتش در عالم
 هوید شده باز جمعی خود فرض به افشاش اذعان مشغولند که بگفته خود را محسوبت قرار دان در باز خوان
 بی گمان پخته شود چنانچه در روزنامه نو بهار شماره پنجم که در مشهد چاپ میشود شرحی که مریدان خود نوشته
 و از ادبی اورا از تعلیم امر بهاء آتش ظاهر می شود درج شده بر یاد نهایت جعل نویسنده معاینه و آیات مسیحی است
 این امر را "موسومات منجحه" و "مخزانات ماطله" قلم میزد و مزه در نجاست بهائیان را دشمن ترین
 جدید اشروطه و کسب خودی می معنی می کند و از "آیات جمیده دستگیری و پرکاشنده" این سخنان
 اشتباهین را خواستگاری میفرماید . بنیدبند این نه که دشمنی بهائیان سلطانیت بر مشروطه و کسب
 می بدست آورده اند زیرا برقرار نمودن پارلمان و مشروطیت یکی از ادوار حضرت الهی است و بهائیان از
 جهت عاشق مجلس فی دینت العطنند و از طبقه استبداد و استبداد استی چون گریزان و در گرو استبداد
 مستبد بر او میست زیرا همیشه فرقه حریت پرستان مشروطه خوانان اگر هم بهائی نبودند طبقه ممتاز آنها
 بهائی مشهور و منزه نامردم اند ترقی دوری جویند و بی باکال تشبیه بودیم که بهائیان مستبدند انهم که افکات
 آگاهی در بر نو بهار نزدیم و شنیدیم در بین نقطه میر حکیم نو بهار را در کنگره و عهد ان طلبیده دایت از
 به آنچه مستبد است قسم میدیم که آیا شما نفوی در کجای می که از امریکت با ایران در ستان میشود
 و سیکوید بر ضد مشروطیت است نموده اید ؟ آیا بر تعلیم این امر بین انگلیس دارید که سران
 انرا موسوم بر است و ضد یاد بنماید ؟ آیا میدیدند امریکت مثل ایران خانه ظلم
 نسبت بل قهر حریت و آزادی است ؟ آیا بر نفوذ و غلبه جهانگیر دین بهائی نمی مطلع هستید ؟
 ای کشیده خود را آزادی است و میر حکیم روزنامه جیب میدیدند خوب است قدری اخصاف بد
 نمائید سفید را سیاه نام گذارید عدالت مد ظله نخواهند امریکت مسائل ایران مرکز استبداد
 فرض کنید به دینی که من لدی آتش از بر روی بزرگی و استقلال شما نازل شده پشت پا نزنید
 ای رفیق شیفتی اگر شما ترقی قوت نجیب ایران را از دست دارید پشت جامه مد به اتحاد و اتفاق نخواهید

5

نه بر تعلق و ختلاف محبت و الفت بیاوردید نه خصومت و دشمنی آنوقت معاشرت درین اهدید نه معاشرت
 در دشمنی و حق بر است که زمان تعصبات را بگذرانید و دوستی بهمان نامی مغز بی تو را میسوزید چه غیب
 که مسلمین بهایان در امر زمین و در دشتیان ایران کهن است بدست میگردد آنرا نه خدا و نه تعصبات است
 را که نزد یکست بهوت است شهادت و با علی رفته ترقی برسانند؟ گوهران خانم مادر شماست؟ مگر ایران خوب
 دلم را دشت و تریلت؟ بچه قانون عدل و دلی پر کنندگی را اظا بسید؟ کدام گناه را مرتکب شده ایم و کدام
 را برانگیخته ایم؟ خداوند گوید است که جمیع این شورشهای مغزی بر ضد بهایان زیر پرده دشمنان و داخلی فاجعه
 ایران است که چون میدانند شهادت بقدر تعجب هستید به جهانه نامی پاندر بودا بقول و خاست برادران
 الطمی و اذاتان یکنایند زیرا قانون اخلاف بیندند و ظفر حاصل کن یکی اند اصول و دل و جنب است
 حال این گران بر داخل و فرس نامی بر چیل در میان داخل شده هزار دسبه و تندر سبب شوب قبول
 میگردد و به مثل دین میان ما اخلاف می اندازند اوقت تا هم از شدت بچیل بچیل میدگر آفاق
 شمش قصاب مدشن نمود و بکش بکش در میگردد برادران نویمان را که باید با جان عزیز تر دارم سر
 بریم. حال حکم آنها را که باید محبتشان را حفظ کنیم در بدر می نمایم طفل محبوب آنها را که باید بزرگ شود
 خادم است که گناه قطعه قطعه نمایم و خداوند باری تعالی و حضرت پیغمبر را از خود بخود می خود خجی در سر
 می کنیم و این در حقیقت راجه است بدین اسم میگردد ایم ولی نتیجه اینهم ظلم نه مسلمانی در بهایان
 خواهد رسید زوخت با هم خواهد سوخت اوقت دعل خارج داخل مملکت شده ما و ما با سلا
 اسیر و دلیل اعدیم و آب بارکش خودشان خواهند نمود و چون میان بهایان و مسلمان نخواهند گذاشت
 علی دوی دوست عزیز این خواهد بود نتیجه تعصبات دینی. که خوانای ما ابرایان باید میدگر و اعلی و کافر
 دست شادویان را با حق نخواهیم. ای ابرایان ای کوهستان از خواب غفلت برون آید دست
 بهایان دلم را اتحاد و اتفاق رسند فرمایند محض اتحاد و اتفاق اعلی عالم از سلا شدت تا لگت قدم نمان
 شمش و ظاهر شدی تراخت استند و اتفاق کنید. لهذا بر هر کس معلوم باشد که بهایان محبت عالم
 و خواسته کار اتحاد دهند و لازم قیاس برای ترقی و تمدن ایران دعا نمایند و بقدر قوت خود ابرایان شرط
 خواهد که آوردند ملک و تالیف خواهند نمود زیرا بهایان به تربیت و ترویج کجمن اخلاق و تحصیل معارف
 و فنون آفاق حسن سلوک با جمیع طوائف عالم و غیر خواهی گل ایم و تالیف اتحاد و اطاعت و انقیاد در تربیت
 اطفال و تحصیل با نیاز ایام عالم انسان و تالیف سعادت حقیقه مردمان بهاست کوشش نمود